



نامهٔ پاکستان - ۲

عارف نوشاهی

۵. آزاد صدی یا صدهٔ آزاد

اصطلاح «آزاد صدی» به مراسمی داده شده است که به مناسبت صدمین سال درگذشت شمس‌العلماء مولانا محمدحسین آزاد (۱۸۳۰-۱۹۱۰م) در پاکستان برگزار شده است. آزاد در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۰ در لاهور درگذشت و در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۰ که صدمین سالروز وفات او بود، گروه زبان و ادبیات اردوی دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور سمینار بین‌المللی دوروزه‌ای برگزار کرد و بدین مناسبت چندین کتاب چاپ کرد، از جمله فهرست مخطوطات آزاد، تألیف عارف نوشاهی و محمد اکرام چغتایی، مطبوعات ذخیرهٔ آزاد، تألیف محمد اکرام چغتایی (فهرست کتب چاپی فارسی، عربی، اردو، پنجابی در گنجینهٔ آزاد)، لغت آزاد، یعنی فرهنگ اردو به فارسی، تألیف آزاد به کوشش معین‌الدین نظامی، آزاد صدی مقالات، یعنی مجموعه مقالات سمینار مذکور. شهرت آزاد در شبه‌قاره و به طور عموم به عنوان انشاپرداز و نقاد ادبیات اردو است ولی او زبانشناس فارسی نیز بوده است و علائق او به ادبیات فارسی کمتر از علائق به ادبیات اردو نبوده است. او در سال ۱۸۸۵ مطابق با ۱۳۰۲ق سفری به ایران رفت و سفر خود را از جنوب ایران از بوشهر آغاز کرد و تا مشهد رفت و با ادیبان و شاعران و دولتمردان وقت دیدار کرد. آزاد گزارش سفر را با نام سیر ایران به اردو نوشت که نگارنده به خواست استاد ایرج افشار به فارسی برگرداند که در دو قسمت در مجلهٔ آینده منتشر شد (سال ۱۳۶۹، ش ۱۶). آزاد در حین سفر ایران چندین نسخهٔ خطی خریداری نمود و برخی رجال ایرانی کتابهای چاپی به او اهدا کردند. من در فهرست مخطوطات آزاد چنین نسخه‌های خطی را مشخص کرده‌ام. دکتر چغتایی نیز در فهرست کتب چاپی گنجینهٔ آزاد نسخه‌های امضادار رجال ایرانی

را نشان داده است. از این گونه کتابهاست: حکمت طبیعی اصول علم فیزیک تألیف مقرب‌الحضرت العلیه علیخان معلم توپخانهٔ مدرسه دارالفنون (طبع طهران ۱۲۹۵ق) و رساله در قلعه‌سازی، تألیف موسیو بوبلر، ترجمهٔ میرزا علی‌اکبر مهندس شیرازی که مهدی‌قلی به آزاد اهدا کرده بود.

۶. غلو در ضبط ارقام تعداد کتب یک کتابخانهٔ پاکستانی

اخیراً مقالهٔ دوست و همشهری خود دکتر شکیل اسلم‌بیگ («هدایت الاعمی، متنی عرفانی از کشمیر از قرن یازدهم هجری»، آینهٔ میراث، تهران، شمارهٔ پیاپی ۴۵، ۱۳۸۸ش) را می‌خواندم. در آن به مطلبی رسیدم که از خواندن آن تعجب کردم. ایشان نوشته بود: «در سال ۱۹۸۷م هنگامی که نگارندهٔ این مقاله ... با احمد حسین قلعه‌داری آشنا شد و از ... کتابخانهٔ غنی وی بسیار بهره جست، کتابخانهٔ آن عالم محقق و فاضل بی‌بدل در روستای قلعه‌دار ۲۵ کیلومتری شهر گجرات در استان پنجاب واقع و دارای حدود دویست و پنجاه هزار کتاب است. حدود بیست هزار نسخهٔ خطی به زبانهای عربی، پارسی، اردو، پنجابی و سنسکریت، ارزش و اهمیت این کتابخانه را بین کتابخانه‌های مهم جهان آشکار می‌سازد» (ص ۳۳).

از لحن نویسندهٔ مقاله چنان بر می‌آید که وی شخصاً این کتابخانه را دیده و آماری که به دست خوانندگان داده، دیده شده و تأیید شدهٔ ایشان است. طبقاً این ارقام اگر درست باشد، به گفتهٔ نویسنده، این کتابخانه را بین کتابخانه‌های مهم جهان جلوه می‌دهد. ولی حقیقت برعکس قضیه است. نگارندهٔ این سطور نیز پرفسور قلعه‌داری را از چهل سال می‌شناسم و چندبار از کتابخانهٔ او دیدن کردم و گزارش دیدارهایی با وی را در کتاب خود، سیه بر سفید (زیر چاپ از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران) داده‌ام.

اولاً کتابخانهٔ ایشان در شهر گجرات است و نه در روستای قلعه‌دار. ثانیاً تعداد کتب چاپی و خطی کتابخانهٔ ایشان هرگز به آن اعداد و ارقامی نمی‌رسد که دکتر بیگ نوشته است. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ قلعه‌داری که خود صاحب کتابخانه تهیه کرده



بود، در ویژه‌نامه نشریه کتابدوست، اسلام‌آباد، شماره ۲، سال ۱۴۰۶ق به چاپ رسیده است. در آن، خود پرفسور قلعه‌داری تعداد نسخه‌های مجموعه خود را متناقض بیان کرده، در جایی سه هزار نسخه، در جایی ۱۵۰۰ و در جایی نوشته که در این فهرست ۱۷۰۰ نسخه معرفی شده است. حالا بماند که در میان این نسخه‌ها چقدر نسخه‌های تکراری و طلبگی است و مقام آن بین نسخه‌های جهان چیست. تعداد کتب چاپی را هم خود پرفسور قلعه‌داری دو برابر نسخه‌های خطی، یعنی سه هزار مجلد، نوشته است و همین درست است. نگارنده این سطور آخرین باری که از کتابخانه قلعه‌داری دیدن کردم، دسامبر سال ۲۰۰۸ بود. آن را نمی‌توان به مفهوم آکادمیک کتابخانه گفت. در واقع قفسه‌ها و کارتنهای کتاب است که در سه اتاق منزل شخصی چیده شده و حالت کتابخانه را ندارد. حتی پیدا کردن یک نسخه یا کتاب مورد نظر برای مراجعه‌کننده سخت است، زیرا هیچ نظمی ندارد، مگر اینکه صاحب کتابخانه که اکنون سن او نزدیک به هشتاد سال رسیده، خود جای کتاب را بداند و کتاب را به دست مراجعه‌کننده بدهد که البته من نتوانستم نسخه مورد نظر را پیدا کنم. خواننده مقاله می‌تواند تصور کند که برای یک مجموعه ۲۷۰۰۰۰ مجلد کتاب چاپی و خطی چقدر وقت، سرمایه و جا لازم دارد. کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور که بزرگ‌ترین کتابخانه کشور با سابقه بیش از صد سال است، چنین تعداد کتاب ندارد که برای کتابخانه قلعه‌داری تعریف شده است (آخرین آمار کتابخانه دانشگاه پنجاب تا امروز حدود پانصد هزار کتاب چاپی است).

در قدیم تذکره‌نویسان وقتی شرح حال یک شاعر بزرگ را می‌نوشتند، گاهی برای بیان علو شأن او یک جمله را در عین بی‌خیالی اضافه می‌کردند که دیوان او صدهزار بیت دارد، بدون اینکه حجم صدهزار بیت را بدانند. امروز وقتی یک محقق تعداد ابیات دیوان فلان شاعر را محاسبه می‌کند، می‌بیند که بیست‌هزار بیت بیشتر نیست. معلوم است که دکتر بیگ کتابخانه پرفسور قلعه‌داری را با چشم خود ندیده و ارقامی را که نوشته است گزاف محض است و حقیقتی ندارد.

۷. چاپ جدید نظام‌التواریخ

دکتر انجم رحمانی، مدیر اسبق موزه لاهور، نظام‌التواریخ قاضی ناصرالدین عبدالله بیضاوی را بر اساس نسخه موزه لاهور مورخ ۹۵ق و با کمک دو نسخه دیگر (نسخه بادلیان و نسخه‌ای دیگر در موزه لاهور) و سه چاپ پیشین (حکیم شمس‌الله قادری، بهمن میرزا کریمی و میر هاشم محدث) تصحیح کرده و با مقدمه‌ای بسیار مفصل و تحقیقی به فارسی و ترجمه کامل متن کتاب به انگلیسی به چاپ رسانیده است (ناشر اداره ثقافت اسلامی، لاهور، ۲۰۱۰ م). دکتر رحمانی به این نتیجه رسیده است که امام بیضاوی بین سالهای ۷۰۳ و ۷۰۵ فوت کرده و اولین تحریر نظام‌التواریخ را در ۶۷۴ بنگاشت و بعداً تا سال ۷۰۳ بدان تجدید نظر می‌کرده است. نویسنده این سطور پیشگفتاری بر این چاپ نوشته است و در آن ثابت کرده که ادعای میر هاشم محدث که چاپ او بر اساس نسخه بادلیان است، صحت ندارد. نسخه موزه لاهور با شماره ام اس ۹۳۳ کهن‌ترین نسخه نظام‌التواریخ است و حدود ۴۴ مجلس تصویر به سبک سلجوقی دارد. این یگانه نسخه مصور این کتاب است و ارزش چاپ فاکسیمیل را دارد.

۸. دیوان میر قمرالدین منت دهلوی

میر قمرالدین منت دهلوی (۱۱۵۷-۱۲۰۸ق) از فارسی‌گویان و فارسی‌نویسان و مقلدان سعدی دوره متأخر شبه‌قاره است. شکرستان به تقلید از گلستان و چمنستان به تقلید از بوستان دارد. علاوه بر آن مثنویات هیر و رانجهه، مرآت آصفی در سیرت رسول، معجز الکمال در جواب سحر حلال هاتفی، مثنوی چندر هانس نیز از سروده‌های اوست. دیوان او که شامل غزلیات (۷۱۹ غزل)، مخمسات، قطعات، قصاید، مثنویات کوتاه مانند سرایای معشوق و عاشق و مثنوی در کیفیت شراب، ترکیب‌بند و ترجیح‌بند، واسوخت و مرثیه‌هاست به تصحیح و مقدمه فارسی دکتر شعیب احمد، استاد دانشگاه پنجاب لاهور، از سوی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب، لاهور، ۲۰۱۰م، در ۵۶۸ صفحه چاپ شده است. این ابیات از اوست:

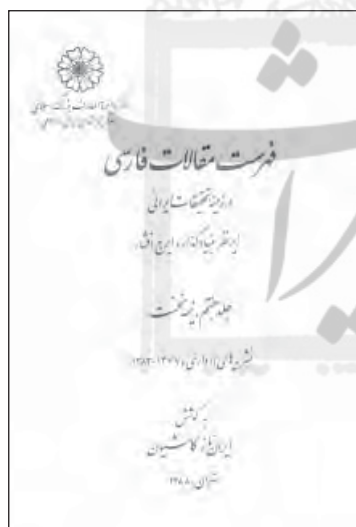
صفاهان شد سواد دهلی از شعر ترم منت
ز روی هند شوید آب، این گوهر سیاهی را
هر گهر را دگر بود کانی
منت از دهلی، اهلی از شیراز
سوی ایران می‌کنم انفاس خود منت روان
اصفهان زین جنس هندوستان هبا خواهد شدن

۹. فهرست مقالات فارسی، جلد هفتم

یکی از روزهای مردادماه ۱۳۸۹ بود، در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، با حضور آقایان عنایت‌الله مجیدی و اکبر ایرانی با استاد ایرج افشار در باره یکی از کارهایم در زمینه کتابشناسی جلسه مشورتی داشتیم. بحث داشت به نتیجه‌ای مطلوب می‌رسید که خانمی وارد اتاق جلسه شد، صندلی را جلو کشید و کنار استاد افشار نشست. در دستش چند تا برگه یا کاغذ بود، به ایشان نشان داد، ناچار استاد افشار توجه از موضوع من منحرف کرده با آن خانم به بحث پرداخت. خانم اصرار می‌کرد که مدخلی در باره فلان شخص باید در فلان بخش قرار گیرد و استاد با دلایل و نگرش علمی خود پندگونه هدایت می‌کرد که باید در فلان بخش جا داده شود. خانم قانع شد و اتاق جلسه را ترک کرد و ما هم که سر نخ موضوع خود را از دست داده بودیم، با استاد افشار خداحافظی کرده از آنجا بیرون آمدیم. خانمی که آن روز وارد اتاق جلسه شده، ایران‌ناز کاشیان بود و مشورت او در باره یکی از مدخلهای جلد هفتم فهرست مقالات فارسی زیر نظر استاد ایرج افشار بود. این موضوع را کسی به من نگفت، بلکه با فراست خود وقتی فهمیدم که جلد هفتم فهرست مقالات فارسی به لطف جناب سیدکاظم بجنوردی رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، که ناشر این جلد نیز است، به دستم در اسلام‌آباد رسید.

عرضه شدن جلد هفتم به این شکل و شمایل زیبا و با این محتوای کارآرا را به گردآورنده تبریک می‌گویم. من یکی از بهره‌برندگان قدیمی فهرست مقالات فارسی استاد افشار هستم و همیشه برای کارهای پژوهشی، اول به شش جلد آن مراجعه می‌کنم. استاد افشار که وجود ایشان همیشه برای کسانی که در زمینه ادبیات فارسی، ایرانشناسی و کتابداری کار می‌کنند، موجب

دلگرمی است و قوه کار می‌دهد، فراموش نمی‌کنم که دو بار نوشته‌های ایشان مرا بسیار نومید کرد: یکی وقتی در آخرین شماره مجله آینده نوشتند که دیگر توان انتشار آن را ندارند و مجله را من بعد تعطیل می‌کنند؛ و دیگری در مقدمه جلد ششم فهرست مقالات فارسی بسته شدن آن دفتر را اعلام کردند. اما دیری نگذشت که استاد با چاپ کردن (نکته‌ها و پاره‌های ایرانشناسی) در مجلات کلک و بخارا، تعطیل آینده را جبران کردند و اکنون با دیدن جلد هفتم فهرست مقالات فارسی به همان شیوه پسندیده و برگزیده استاد افشار، ناامیدی و مایوسی من تبدیل به شادمانی و امید شده است. خانم کاشیان کاری سترگ به دوش گرفته‌اند و چه نصیبی دارند که کار را زیر نظر استاد افشار انجام داده‌اند که خود بنیادگذار این سلسله‌اند. خداوند تعالی به استاد افشار صحت و سلامت عنایت فرماید (شنیدم که امروزها اندک رنجوری دارند) و به خانم کاشیان همت و توفیق مزید ارزانی دارد و ما شاهد جلدهای آتی باشیم.



هر کسی، از هر اثری استفاده می‌کند، ناقد آن هم است. نقد هم به محاسن کتاب است و هم به معایبش. بنده در عین حال که از بهره‌برندگان فهرست مقالات فارسی هستم، در حین مراجعات مکرر، به برخی از نواقص و اشتباهات نیز بر می‌خورم. نقد من بر جلد چهارم را که در مجله معارف چاپ شده بود، استاد با بزرگواری و خوشدلی پذیرفته بودند، زیرا نقدی بود سازنده. امروز هم که جلد هفتم به دستم رسید، شاید



دو پاره

علی صفری آق قلعہ

۱. ردیف «نشکند»

در لباب‌الالباب (محمد عوفی، تصحیح ادوارد برون، لیدن، بریل، ۱۹۰۶ م، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۶۹) از «شرف‌الدین حسام‌الأئمه محمد بن ابی بکر النّسفی» به عنوان نخستین سراینده از سراینندگان ماوراءالنّهر یاد شده و در آنجا (ص ۱۶۵) قصیده‌ای از وی را با ردیف «نشکند» درج شده که نخستین بیت آن چنین است:

هرگز نگار طره به هنجار نشکند

تا بار عشق، پشت خرد زار نشکند

عوفی همانجا (ص ۱۶۸) اشاره می‌کند که شرف‌الدین حسام هنگام سفر حج در ری با خاقانی و عمر نوقانی دیداری داشته و در ضمن این ملاقات، خاقانی از عمر نوقانی لقب شرف‌الدین حسام را پرسیده و در جواب: «عمر نوقانی گفت: مولانا شرف‌الدین حسام که به حسام بیان، حق را شرح و باطل را شرحه کند. [خاقانی] گفت: صاحب 'نشکند'؟! ... [شرف‌الدین] گفت: آری. در اوایل ایام جوانی و عهد شباب — که مظنه نادانی باشد — خاطر بدان شیوه بیرون شده است...».

با توجه به اینکه شرف‌الدین حسام معاصر خاقانی بوده و از سویی با توجه به تصریح عوفی به اینکه مدتی در شهر سمرقند شاگرد شرف‌الدین حسام بوده است (نک: همانجا، ص ۱۶۵) می‌توان گفت که وی در نیمه دوم سده ششم می‌زیسته است. نیز از آنجا که به گفته خودش آن قصیده را در جوانی سروده، زمان سرایش آن به دهه‌های میانی سده ششم بازمی‌گردد.

شیوه سخن خاقانی در عبارت یاد شده و اشاره او به ردیف «نشکند» می‌تواند بیانگر معروفیت قصیده یاد شده باشد و چنین نیز هست. آنگونه که از شواهد برمی‌آید تنی چند از سراینندگان آن دوره و ادوار سپسین، اشعاری را به استقبال قصیده شرف‌الدین حسام سروده‌اند؛ چنانکه عوفی در همان لباب‌الالباب (ج ۲، ص ۳۸۹) قصیده‌ای را از عجبی خجندی یاد کرده و گفته که: «جواب مولانا شرف‌الدین حسام گفته است و نشکند ردیف آن گردانیده؛ قصیده:

از روی خودخواهی به نمایه‌ها مراجعه کرده مدخل «نوشاهی، عارف» را یافتیم و تمام ارجاعات را یکی یکی مراجعه کرده، بررسی کردم، دیدم که زیر همان یک مدخل چند مورد اشتباه و سهو قلم دارد که بدین وسیله اصلاح می‌شود.

۷۶۱، در این مدخل فقط ارجاع به دانش ۷۶-۷۷ صفحات ۱۳۷-۱۴۲ متعلق به مقاله من است و همین درست است، بقیه ارجاعات متعلق به مقاله من نیست.

۲۲۸۲، جای این مدخل در بخش متون است، زیرا در این مقاله، متن «حوراییه» چاپ شده است. در بخش متون باید زیر نام «احرار، عبیدالله» ثبت شود.

۲۲۸۵، اضافه کلمه کپی در داخل کمانک به چه مفهومی است؟

۲۲۹۹، جای این مدخل نیز در بخش متون است، زیرا بخشی از متن فضایل بلخ در این مقاله چاپ شده است یا لااقل ارجاع در بخش متون لازم بود.

۴۷۰۴، عبارت «تألیف مولانا شیخ» در این مدخل زاید و اشتباه است.

۲۵۳۴ و ۵۵۰۳، دو مدخل در یک موضوع است و باید کنار هم در یک بخش تنظیم می‌شد.

۱۰۱۲۵، نام کامل نویسنده «امرتسری، محمد موسی» است. ضمناً این مقاله با همکاری خانم چاندی بی ترجمه شده، ولی در مدخل نام او حذف شده است.

۱۰. دیوان منسوب به یکتا خوشابی

در مدخل ۲ [نامه پاکستان] گزارشی از چاپ دیوان احمدیار خان یکتا خوشابی داده بودم. اکنون پس از مطالعه دیوان متوجه شدم که این دیوان متعلق به یکتا خوشابی نیست، بلکه از آن شاعری همانم او، احمدیار اوچی است که نامش تخلص نیز بوده است و هیچ ربطی به یکتا ندارد و دوستان مصحح ما دچار اشتباه بزرگی شده‌اند. این امر موجب شد که بنده مقاله‌ای مفصل در این موضوع نوشتم و در کتابی در شرح حال احمدیار خان یکتا خوشابی با نام گوهر یکتا قرار دادم که به زودی چاپ خواهد شد. بدیهی است نمونه غزلی که در مدخل ۲ به یکتا منسوب داشتم نیز از آن از احمدیار اوچی است. ■

یک آرزوی من ز گل یار نشکند

تا در جگر مرا غم او خار نشکند...».

همچنین در لب‌الالباب (ج ۱، صص ۱۸۸-۱۸۹) قطعه‌ای از بهاء‌الدین محمد الاوشی درج شده که وزن و قافیه آن مطابق با قصیده شرف‌الدین حسام است با این تفاوت که ردیف آن از «نشکند» به «بشکند» تبدیل شده است.

اوشی در یکی از بیت‌های همین قطعه به ردیف «نشکند» نیز اشاره کرده که روشن است مقصودش همان قصیده شرف‌الدین حسام بوده است. بیت چنین است:

از نشکند ردیف نکردم ز بهر آن

تا یاد شعر طره به هنجار نشکند

نیز در دیوان ظهیرالدین فاریابی (تصحیح دکتر امیرحسین یزدگردی، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۱ ش، صص ۷۵-۷۶) قصیده‌ای درج شده است که با همان وزن و ردیف و قافیه‌ها سروده شده و نخستین بیت آن بدین‌قرار است:

هرگز صبا ز زلف تو یک تار نشکند

تا قدر چین و قیمت تاتار نشکند

همچنین از سراینندگان ادوار سپسین در دیوان امیر خسرو دهلوی (به کوشش محمد روشن، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۷ ش، ص ۴۰۹؛ نیز ص ۲۸۰ چاپ م. درویش) غزلی در استقبال شعر شرف‌الدین حسام دیده می‌شود:

تا چین زلف بر رخ دلدار نشکند

بازار حسن و رونق تاتار نشکند

در پایان یادآور شویم که در دیوان خاقانی (تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوآر، ۱۳۵۷ ش، ص ۶۱۲) قطعه‌ای هست با ردیف «نشکند» که وزن آن با وزن قصیده شرف‌الدین حسام تفاوت دارد. مطلع آن قطعه بدین‌گونه است:

صورت نمی‌بندد مرا، کآن شوخ پیمان نشکند

کام من اندر دل شکست، امید در جان نشکند

۲. دو نکته درباره «الرسالة فی المطایبة»

در شماره پایبی ۳۷ نشریه گزارش میراث (صص ۲۴-۲۵) رساله‌ای طنزآمیز به کوشش نویسنده این سطرها چاپ شد. در آنجا بیتی را چنین ضبط کردیم:

سیدکرنی اذا جربت غیری

و تندم حین لاتغنی الندامة

پس از چاپ مقاله، این بیت را در دو جای سندبادنامه (صص ۹۳ و ۲۳۴ چاپ میراث؛ صص ۱۲۶ و ۳۳۵ چاپ آتش) یافتیم که نخستین واژه بیت در آنجا به درستی بصورت «ستذکرنی» ضبط شده است. هویت گوینده این بیت همچنان بر ما پوشیده مانده اما کل بیت یا مصراع‌های آن توسط برخی از سراینندگان تضمین شده است؛ برای نمونه بخشی از مصراع دوم در خلال یک عبارت منشور در نفثة‌المصدر (تصحیح دکتر امیرحسین یزدگردی، تهران، توس، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۰) به کار گرفته شده است. همچنین در مطلوب کل طالب (تصحیح دکتر محمود عابدی، تهران، بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶ [چ ۳]، ص ۶۶) آمده: «... و لاموا انفسهم علی ما قصروا فی شکر رازقهم ولكن حین لا یعینهم الندامة و لا ینفعهم الملامة».

در پاورقی همان صفحه مطلوب کل طالب برای ضبط «لا یعینهم» نسخه‌بدل «لا یغنیهم» نیز یاد شده و دکتر عابدی به درستی یادآور شده‌اند که این صورت نیز صحیح است. با توجه به بیت پیش‌گفته می‌توان احتمال داد که رشید و طواط در پرداختن این عبارت به بیت پیش‌گفته نظر داشته و در آن صورت ضبط مندرج در نسخه‌بدل درست‌تر است.

همچنین در همان متن الرسالة فی المطایبة عبارتی بدین‌گونه هست: «التصوّف نصفها خیاطة و نصفها لواطة». با جستجویی که آن هنگام انجام دادیم گوینده این عبارت شناخته نشد — چنانکه هنوز هم — اما پس از آن هنگام خواندن مثنوی معنوی جلال‌الدین بلخی (دفتر پنجم، بیت ۳۶۴) بصورت اتّفاقی به این بیت برخوردیم:

صوفی گشته به پیش این لثام

الخیاطة و اللواطة و السلام

مرحوم فروزانفر در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی به مآخذ این بیت اشارتی نکرده‌اند؛ لذا عبارت یاد شده می‌تواند در گشودن مضمون بیت مثنوی معنوی در جستجوهای بعدی سودمند افتد. ■



گزارش میراث